



فصل ششم
رباعی و دوبیتی

پنجرهٔ بهار

دل در قدم نگار خواهد رقصید
در آینه نور یار خواهد رقصید

نیلوفر عشق در تب و تاب ظهور
بر پنجرهٔ بهار خواهد رقصید

مصطفی جلیلیان مصلحی

زهرای دوباره!

زینب گل گلخانه سرمد آمد
با بوی بهشت و عطر احمد آمد

با دیدن روی او ملائک گفتند
زهرای دوباره محمد آمد

مصطفی جلیلیان مُصلحی

پاییزمدینه!

از داغ فراق شد لبالب خورشید
می سوخت از آن حادثه در تب خورشید

در خلوت پاییز مدینه دیدند
می شست گل ستاره را شب خورشید

مصطفی جلیلیان مُصلحی

به ساحت امام حسین علیه السلام

زینب رخ سردار خدا را بوسید
آن لاله سرخ کربلا را بوسید

صحرا و زمین آسمانش خون شد
خورشید سر نیزه کجا را بوسید

سید مسلم موسوی

خورشید در تب

در دشت پر از ستاره زینب می‌سوخت
آن کوه میان آتش و شب می‌سوخت

آنروز زمین و آسمان زخمی بود
خورشید دلش گرفته در تب می‌سوخت

سیدمسلم موسوی

صد پنجره امید

ای چشمه برای دلم آهنگ بزن
آهنگ برای من دل‌تنگ بزن

صد پنجره امید برایم بگشا
جاری شو و خلوت مرا رنگ بزن

سید مسلم موسوی

شبی ...

شبی از دست خود دل‌ریش و افکار
نهادم سر به زانوی دل زار

سر صحبت چو با دل وا نمودم
زدم دستی به سر، سر را به دیوار

مهدی حجتی‌نیا

یکی...

یکی آمد حدیثی تازه سر کرد
ز یار دلبری ما را خبر کرد

حدیث دلبران با راز گویند
نمی‌دانی دلم شب چون سحر کرد!

مهدی حجتی‌نیا